

انسان‌شناسی عرفانی | نگاهی به انسان بر پایه کشف و شهود

بررسی انسان‌شناسی عارفانه

انسان وجود خود را درک می‌کند و از خودآگاهی فطری برخوردار است. یعنی می‌داند که وجود دارد و با سایر موجودات متفاوت است. همین آگاهی نسبی سرآغاز سؤالاتی است که ذهن انسان را مشغول خود می‌کند. سؤالاتی که از دیرباز برای او مطرح بوده‌اند و هنوز هم ذهن انسان امروزی را به خود مشغول می‌کنند. در واقع به محض اینکه کمی از شلوغی‌های دوروبرمان فارغ شده و با خود خلوت کنیم، با سؤالاتی بنیادی در مورد چیستی خود، دلیل وجودمان در این دنیا، رابطه‌ای که با سایر موجودات عالم داریم و... مواجه می‌شویم. سؤالاتی که در واقع اساس دانش خودشناسی یا انسان‌شناسی را تشکیل می‌دهند، اما واکنش افراد مختلف به این سؤالات متفاوت است. عده‌ای آنقدر خود را سرگرم امور دنیا کرده‌اند که دلیلی برای ایستادن و پاسخ دادن به این پرسش‌ها نمی‌بینند. با بی‌تفاوتی از کنار آنها رد شده و این دغدغه‌ها را در گوشه‌ای از پستوی ذهنشان رها می‌کنند. عده‌ای راه عقل یا تجربه را در پیش گرفته و از این طریق در پی یافتن پاسخ این سؤالات برمی‌آیند. و دسته سوم نیز راه دل را در پیش می‌گیرند. اگر در جایی دیدید که قلب سردمدار و پیشرو است و عقل به دنبال آن در حرکت است، تعجب نکنید، شما نظاره‌گر وادی عرفان و شهود هستید!

شهود عرفانی

پرداختن به خودشناسی و کمال انسان از مفاهیم پایه در مباحث عرفانی است. و شهود عرفانی شهودی است که عارفان سالک بعد از طی کردن ریاضت‌های ظاهری و باطنی به آن می‌رسند. این شهود ویژگی‌هایی دارد، که آن را از سایر روش‌های انسان‌شناسی متمایز می‌کند:

- بیان ناپذیری و وصف ناپذیر بودن تجربه.

- به ارمغان آوردن شناختی برای عارف که لزوماً با میزان عقل و استدلال او تناسبی ندارد.
- زودگذر بودن تجربه.
- احساس سلب اراده و اختیار در حالت شهود.

به زبان ساده کاری که عرفان انجام می‌دهد، این است که اصول کشف و شهود را پایهٔ استدلال خود قرار می‌دهد و سپس آنها را با زبان عقل توضیح می‌دهد. هرچند که برخی عقیده دارند، هرگز نمی‌شود شهود عرفانی را تعبیر کرد، چه برسد به این که بتوان آن را با زبان استدلال بیان کرد.

مسیر درست از کجا می‌گذرد؟

معرفت عرفانی نوعی شناخت است که از دل انسان سرچشمه می‌گیرد و ابزار رسیدن به آن هم پاک کردن و تصفیه نفس است. به همین علت هم نمی‌توان آن را از بیرون به دست آورده یا آموخت. عرفان نوعی از آگاهی است که از درون سرچشمه می‌گیرد؛ زیرا عرفان معرفتی وجدانی و حضوری است.

در اینجا لازم است که بین معرفت انسانی و مکاتب دروغین تفکیک قائل شویم. در واقع هر جا که معرفت انسان از پایه‌های مستحکم برخوردار بوده، باعث رشد او شده و هر کجا هم که بر پایهٔ تفکرات واهی و تجربیات صرف بوده، باعث سقوط انسان گردیده است. به همین علت هم عده‌ای از عارفان پایه و بنای حرکت خود را بر اساس دین و شریعت پی‌ریزی کرده و معتقدند کسی که در پی رسیدن به حقیقت از طریق کشف و شهود است، باید قبل از هر چیز اصول دین خود را یاد بگیرد، تا از کج‌اندیشی‌ها و گمراهی‌ها در امان بماند.

مکاتب عرفانی گوناگون

انسان‌شناسی عرفانی در واقع حاصل پاسخ‌هایی است که عرفا در جواب پرسش‌های پیرامون انسان مطرح کرده‌اند. هنگام بررسی انسان‌شناسی عرفانی با جریان‌هایی مواجه می‌شویم که هر کدام در میان خطّه، فرهنگ و یا دین مشخصی پیروان خود را داشته و یا دارند. در این مقاله به ذکر چند مکتب شناخته شده از میان این مکاتب و نوع نگرش آنها به انسان می‌پردازیم:

عرفان اسلامی

عرفان اسلامی انسان را مظهر تمام و کمال خدا و همین‌طور مظهر تمام اسماء و صفات او می‌داند. در حقیقت عارفان انسان را یک عالم کوچک و عالم را یک انسان بزرگ می‌دانند. زیرا آنچه به انسان اختصاص دارد، به تنهایی در هیچ موجود دیگری نیست و از طرفی خصوصیات سایر موجودات در انسان موجود است.^۱

در عرفان اسلامی، انسان موجودی خاکی نیست. اصل انسان متعلق به جهان دیگری بوده و در نهایت نیز به مأمّن خود باز می‌گردد. وطن اصلی او دنیا نیست و روح الهی از جای دیگری به کالبد او وارد شده و به همین علت در دنیا احساس غربت و بیگانگی می‌کند. به طور کلی عرفان اسلامی را می‌توان به دو بخش اصلی تقسیم کرد:

بخش اول، عرفان نظری که به تفسیر هستی پرداخته و درباره خدا، جهان و انسان بحث می‌کند. و بخش دوم عرفان عملی که تنظیم‌کننده روابط و وظایف انسان با خودش، جهان و خداست. در واقع وجه تمایز اصلی عرفان اسلامی با دیگر عرفان‌ها در نگاهی است که به انسان کامل دارد. عرفان اسلامی با انسان کامل در رابطه عرفانی، عقلی، عاطفی و درونی است و می‌توان رسیدن به مرتبه انسان کامل و قدم برداشتن در مسیر او را هدف اصلی انسان‌شناسی عرفانی اسلامی دانست؛ که البته لازمه رسیدن به این مرتبه شناخت مقام انسان کامل است.^۲

1. انسان‌شناسی عرفانی و پایه‌های هستی‌شناختی آن، محمدرضا اسفندی و احمد سعیدی

2. مدل‌سازی مطالعاتی انسان‌شناسی عرفانی اسلامی مبتنی بر روش پدیدارشناسی، محمدعلی دانی، دکتر رضا اسدپور، دکتر محمدعلی یوسفی

دسته‌بندی عرفان اسلامی

عرفان اسلامی تا جایی که طبق معیارهای اصیل عرفانی همچون عقل و شریعت، تطابق مکاشفه با واقعیت، داشتن استاد سلوک، تواتر و... پیش رود، در جهت تکمیل معرفت انسان عمل می‌کند. اما زمانی که گرفتار جریان‌های انحرافی همچون تصوف و صوفی‌گرایی، بدعت‌گذاری، خرافه‌پرستی و جهالت، شریعت ستیزی، تساهل، تسامح، سماع، غنا، انحرافات اخلاقی و... گردد، نه تنها انسان را به سر منزل مقصود نمی‌رساند، بلکه منجر به سقوط او نیز می‌گردد.^۳ به همین جهت هم ما در عرفان اسلامی با سه دسته از عارفان روبه‌رو هستیم:

- دسته اول رؤسای فرقه‌ها و قطب‌های صوفیه هستند که از دانش علمی، دینی و معرفتی لازم برخوردار نبوده و بیشتر به آداب و ظواهر رایج در فرقه می‌پردازند.
- دسته دوم نظریه‌پردازان عرفان نظری‌اند که جزء استادان برجسته حوزه فقهت‌اند و هیچ وابستگی به تصوف و صوفی‌گری ندارند.
- دسته سوم نظریه‌پردازانی هستند که غالباً در میان شیعیانند و با استفاده از مکتب اهل بیت (علیهم‌السلام) مراحل سلوک به سمت خدا را طی می‌کنند.^۴

عرفان یهودی و مسیحی

عرفان مسیحی در دوران تکامل خود از منابع بیرونی چون میراث یهودی، تأثیر تورات، شخصیت‌هایی چون فیلون و منابع درونی مانند اناجیل، تعالیم عرفانی مسیح، پولس، یوحنا و... تأثیر پذیرفته است؛ اما شاید بتوان مهمترین عوامل تأثیرگذار بر آن را میراث یهودی و اندیشه‌های یونانی نامید.^۵

^۳ عرفان و معنویت اسلامی و عرفان انحرافی، محمد اسماعیل زاده

^۴ همان .

^۵ خاستگاه و ظهور عرفان مسیحی، علی بادامی

در مسیحیت این اعتقاد وجود دارد که گناه نخستین آدم، باعث شد تا نسل او به طور ذاتی آلوده شود و همه انسان‌ها گناهکار متولد شوند. مسیح به صلیب کشیده شد، تا انسان‌ها از گناه رهایی یافته و سعادت‌مند شوند. سیر عرفان در مسیحیت مسیری برای رسیدن به اتحاد با خداست، که به عقیده آنان با درک و در نظر گرفتن تثلیث امکان‌پذیر است. تثلیث در حقیقت عقیده‌ای است که با توحید مسیحی در تضاد است و بیان‌گر این است که خدای پدر که خالق آسمان و زمین است، روح القدس و عیسی مسیح، هر سه خدای یکتا هستند. غایت عرفان مسیحی به عشق می‌انجامد.⁶

عرفان‌های شرقی

از مهمترین عرفان‌های شرقی می‌توان به هندوئیسم و بودیسم اشاره کرد. هندوئیسم انسان را صاحب زندگی‌های مکرر می‌داند و اعتقاد دارد که اعمال انسان در زندگی‌های قبلی او چگونگی زندگی بعدی او را رقم می‌زنند. هدف تلاش‌های معنوی و سلوک عرفانی هندوئیسم رهایی از رنج و تناسخ است و انسان برای رسیدن به این رهایی باید خود را بشناسد. در توضیحی اجمالی عرفان بودیسم بیان‌گر این باور است که هستی دارای سه ویژگی ناپایداری، رنج و پوچی است. کسی که هر چه را در عالم وجود دارد پوچ، ناپایدار و فانی می‌بیند، به فراشناخت رسیده و از چرخه تناسخ رها می‌شود. حکمت بودایی هشت راه را برای رهایی و رسیدن به فراشناخت معرفی می‌کند.⁷

عرفان‌های کاذب و نوظهور

ظهور مکاتب عرفانی نوظهور و بی‌پشتوانه مانند اوشو، کوئیلو، حلقه و... با شعارهایی مانند رهایی انسان در دنیای جدید، آرامش بخشی و اتصال به حقیقت عشق بیان‌گر نیاز انسان خسته قرن حاضر برای رهایی از فشارها و سرخوردگی‌های ناشی از زندگی در جوامع صنعتی است، انسان مدرنی که دوباره به معنویت رو کرده است. برخی از این فرقه‌ها ادعا دارند که از منابع ادیان دیگر بهره برده‌اند و بعضی هم فاقد منشاء و حیانی هستند.

6. عرفان و معنویت اسلامی و عرفان انحرافی، محمد اسماعیل زاده

7. همان.

مخالفت با دین خدا، ادعاهای شیطان‌پرستی، معاد ستیزی، آزادی روابط جنسی و... از مواردی است که بعضاً در لابه‌لای این عرفان‌های نوظهور به چشم می‌خورد. مواردی که جز سقوط انسان، ایجاد اضطراب و احساس سردرگمی نتیجه دیگری در پی نخواهد داشت.

ما در این مقاله به بررسی انسان‌شناسی عرفانی و ویژگی‌های کشف و شهود پرداختیم. جریان‌های تأثیرگذار عرفانی را برشمرده و دیدگاه آنها را در مورد انسان بیان کردیم. در پایان اگر مایلید بدانید که از بین روش‌های انسان‌شناسی، کدام روش به شناخت بهتر چیستی انسان، ویژگی‌ها و غایت نهایی او کمک می‌کند، مقاله بررسی و مقایسه انواع روش‌های انسان‌شناسی در این زمینه به شما کمک خواهد کرد.

خوشحال می‌شویم اگر تجربیات و نظرات خود را از روبه‌رویی با انواع عرفان با ما درمیان بگذارید.